

## • سیرتاریخ نگاری و فلسفه اجتماعی آن،

- ۷ -

(( مارکوپولو - ابن بطوطه ))

هنگامیکه در تاریخ آسیا و شرق دقیق شویم خواهیم دانست دوسیاخ بزرگ و مشهور برای نخستین بار در قرون وسطی، اسرار جمعیتها و دولتها و تاریخ آسیا را کشف کردند! برای همیشه عظمت و جلال این سرزمین را (که بسیاری از بزرگان و متفکرین دنیای قدیم از آنجا بروز نموده و جهانی را روشن ساخته اند) بدنیاشناسائی داده اند، این دوسیاخ بزرگ یکی مارکوپولوی فرنگی دیگری ابن بطوطه شرقی بود!

سیاخ فرنگی پیش از سیاخ شرقی قاره پهناور آسیا را گردش کرد در گوشه و کنار اینقطه مرموز جهان ب جستجو و سیاحت پرداخت! وقتی او از تدوین و تألیف مشاهدات و سرگذشت سفرنامه خود فارغ گردید، سیاخ شرقی با عرصه وجود گذاشت! سیاخ دوم نخستین سفر خود را از وسط آسیا دومی آنرا از جنوب آن آغاز نموده دنبال کوشش و جستجو و کسب اطلاعات اولی را بیایان رسانید.

بزرگترین خدمات این دوسیاخ بزرگ بتاریخ و ادب نزد ارباب معرفت ثبت و جاودانی است، هر کدام از آنان آغاز جوانی را در شناسائی کشورها و اجتماعاتی که در آن نقاط مسافرت کردند گذرانیدند و اطلاعات نفیس و گرانبهایی برای ثبت تاریخ تهیه و فراهم نمودند.

از برای سیاح فرنگی فضل تقدمی است در کشف اسرار اجتماعات قرون وسطی از سیاح شرقی پیشی گرفت در اثر همین هنرنمایی و استعداد بود که با آنکه ملت اروپا در آن هنگام در برابر دولتهای بزرگ شرقی خیلی گمنام و کوچک بود این سیاح با استعداد با غریزه خدادادی خود توانست برتری از معاصران خود پیدا کند ، بسیاحت و جهانگردی پردازد و رنج خطر را متحمل شود تا اسرار کشورهای آسیائی را تهیه و بجهانیان بشناساند! باز هم برتری از برای سیاح شرقی است که ملل اسلامی را کاملاً شناخت بخصوصیات ملل شرقی آشنا شد دانستن آن اطلاعات در همان زمان هم جز اساطیر و افسانه‌ها و داستان های خیالی بشمار میرفت!

سفر سیاح شرقی وقتی آغاز شد که هنوز کتاب سفرنامه مار کوپولو نشر نشده بود کسی نمیدانست که پیش از ابن بطوطه جوانمرد پرکار و جوری باین سفر پرخطر و دور و دراز پیش دستی نموده! اسرار مخفی آسیا را دیده و شناخته و کتابی از خود تألیف کرده است!!

سیاحت ابن بطوطه از مشرق زمین به مغرب بود بسیاری از جاهای پوشیده و گمنام افریقای شرقی را رفت جزایر آسیای جنوبی را دیده بسیاری از اطلاعات نفیس دیگر بدست آورد!!

ابن بطوطه در نگارش سفرنامه خود خیلی دقیق بود با کمال احتیاط رعایت نکات باریک جغرافیائی و تاریخی و اجتماعی و اقتصادی را نمود و آنها را دقیقاً ثبت کرد این امتیازات را سفرنامه سیاح فرنگی فاقد است اینهم مربوط به پرورش و آموزش محیط ابن بطوطه میباشد در آنجا نشو و نما نمود در تحت تأثیر تمدن اسلامی و مترقی قرار گرفت و نسبت سیاح فرنگی در شناسائی دولتها و اجتماعاتی که به آن سامان سفر کرد آشناتر و با اطلاع تر بود .

اینهم در اثر تمدن بسیار عالی شرقی بود که ابن بطوطه یکی از نمونه های تربیت شدگان معارف شرقی در زمان خود بود .

با تمام اینها مشاهدات مار کوپولو يك صفحه از بهترین صفحات تاریخ آسیائی و تاریخ تاتار و ترك و سلاجقه بوجه خاصی میباشد و تا کنون از مهمترین اسنادی است در

تحقیق بسیاری از حوادث و قضایای نزدیک بدولت‌های مغولی که بسیاری از دنیای قدیم در تحت تأثیر آنان بوده و ما تا کنون نیازمند بآن اسناد هستیم .

نشوونمای مار کپولو بر روی یکرشته از تصادفات بود ! شرح زندگانی وی داستان شیرینی است مختصری از آنرا در اینجا مینویسیم .

در قرن سیزدهم میلادی بندقی (فینیزی یا فینیدیج) یکی از مهمترین شهرهای بازرگانی دریای روم بود و کشتی‌های بازرگانی آنجا بکناره‌های کشورهای شرقی رفت و آمد میکردند بازرگانان آن بیشتر شرق را دیده بودند و از آن جمله پدر سیاح بزرگ (نیکولو پولو) بود از خاندان شریف و تاجر بندقی در قسطنطنیه و بندقی مشغول تجارت بود و در سال ۱۲۶۰ (نیکولو پولو) با کشتی مخصوصی بهمراهی برادر و شریکش با اناثیه نفیسی که برداشته بودند حرکت کردند بسلامتی وارد بیزنطنیه (قسطنطنیه) گردیدند در آن زمان (بلدوین دوم) آخرین شهریار لاتینی در آنجا سلطنت میکرد و پس از آنکه در آن شهر تجارت کردند تصمیم گرفتند در دریای سیاه هم سفر کرده و دامنه تجارت و سفر خود را ادامه دهند لذا بسوی مغولستان سفر کرده و بدربار امیر تاتار که در آن نواحی حکمفرمائی میکرد رفتند . امیر آنجا مقدم آنرا گرامی داشته و پذیرائی خوبی از آنها نمود در هنگام ملاقات جواهرات گرانبها و تحفه‌های نفیسی نثار امیر کردند .

پادشاه تاتار از گرم و سخاوت فرنگیان خیلی تعجب نمود امر کرد که بهای آنها را چند برابر بپردازند .

بعد از یک سالی که در کشور امیر بودند آهنگ بیازگشت بوطن خود نمودند تصادفاً جنگ مابین امیر و امیر دیگری از تاتار که نامش (اوو) و قسمتی از شهرهای شرقی را متصرف شده بود در گرفت .

نیو کولو دیگر نمیتوانست بهمراهی برادرش بازگشت به بیزنطنیه کند چه راهزنها و سختیهای سفر و عدم وسائل باندازه‌ای طاقت فرسا بود که نمیتوانستند مسافرت نمایند ناچار به بخارا رفتند بخارا در آنوقت ضمیمه ایران بود ناچار شدند که مدتی در حالت صبر و انتظار باشند و در آنجا بانمایندگی یکی از امرای تاتار (اوو) که از نزدیکان امیر بزرگ (کوبلای خان) که امپراتور تمام مغول و تاتار بود آشنا شد دربار او در آن

هنکام (آخر قاره مابین شرق و شمال شرقی بود) این سفیر از هوش این فرنگیان خیلی در شکفت شد خیلی با آنان گرم گرفت اینان اولین فرنگیانی بودند که برای اولین دفعه کشور پهناور تاتار را سیاحت مینمودند در آنجا زبان تاتاری را آموختند سفیر با آنان پیشنهاد کرد که به همراهی او نزد خان بروند چون مایوس از رفتن به بندقیه بودند و از طرفی در اثر وعده های سفیر امیدوار شده بودند پیشنهاد او را قبول کردند مدت یکسال با او همراه بودند تا آنکه بدر بار امپراتوری بزرگ مغول رسیدند از طرف دربار مغول از آنان استقبال شایانی شد مورد توجه و محبت خان بزرگ قرار گرفتند این خان نخستین شهریار تاتاری بود که هیئتی از دربار خود بسوی فرنگ فرستاد خان بزرگ پرسشهای گوناگون از فرنگیان کرد از چگونگی پادشاهان و امپراتور روم و وضعیت اقتصادی و اجتماعی و طرز عدالت و اسلوب جنگی و غیره فرنگیان بخصوص از پاپ و دیانت مسیحی جویا گردید ؟ اینان در پاسخ بازبان تاتاری تمام پرسشها را جوابهای نیکو گفتند امیر خیلی شادمان شد آنرا مقرب دربار خود گردانید شهریار مغول تصمیم گرفت که دو نفر سفیر با آنان بسوی روم اعزام نماید که در نزد پاپ رفته درخواست کنند تا صد مرد دانشمند و پرهیزکار روانه کشور مغول نمایند مشغول ترویج دیانت مسیحی شوند و مقداری از روغن مقدس که در سقر مسیح در بیت المقدس میسوزانند برای وی بفرستند ! خان بزرگ هنگامیکه این اوامر را میداد فرنگیان در برابر شهریار تاتار بسجده در آمده گفتند که اوامر او را از جان و دل بجا خواهند آورد پادشاه تاتار جایزه ها و نامه ها با آنان داد !! یکنفر را بنام (خوجاتان) همراه آنان نمود اما نماینده خان پس از چند روزی بیمار شده ترك مسافرت نمود جایزه خان بزرگ راهها را برای آنان باز کرد هر مشکلی را آسان نمود تا آنکه بعد از سه سال بمرز (لوسیوس) در جنوب اناتولی رسیدند از آنجا به عکا رفته و در آوریل ۱۲۲۹ میلادی با آنجا رسیدند و دانستند که (کلینفوس پاپ چهارم) وفات کرده است .

در عکا جانشین پاپ بنام (قبالدودی پیاشنزا) خوانده میشد پیامها و گزارشهای خود را بعرض او رسانیدند . جانشین پاپ آنان را نصیحت نمود که قدری صبر کنند تا پاپ جدید انتخاب شود آنگاه شروع با اقدامات کنند آنان هم حرفهای او را گوش کرده و

باز گشت به بیزنطیه کردند هنگامی که بوطن خود رسیدند نیکولوپولو دید زتش که در هنگام مسافرت او حامله بود طفلی زائیده و وفات کرده و فرزندش پانزده ساله است ! این همان سیاح بزرگ و مشهوری است که برای نخستین بار اسرار شرق اقصی را به فرنگستان رسانید !!

از کودکی (پولو) آگاه نیستیم و تقریباً مانند زندگانی اولیه مردان بزرگ خیلی تاریک و پوشیده است ظاهراً سالهای اول زندگانی خود را در منزل یکی از عموهای خود در بیزنطیه نشوونما کرد . نیکولو و برادرش دوسال در حال انتظار در بیزنطیه بسر بردند که شاید پاپ جدید انتخاب شود تا دوباره باز گشت بسوی کشورهای تاتار کنند و پس از این مدت چون مایوس شدند تصمیم گرفتند که در نزدخان رفته و پیش آمدها و حوادث را بعرض رسانند و در سال ۱۲۷۱ به راهی مار کوپولو که در آن ایام هفده ساله بود بکشتی نشسته و سفر کردند هنگامیکه بکار رسیدند نامه ای از نماینده پاپ گرفتند که حقیقت حال را برای خان نوشت مقداری از روغن مقدس هم دریافت کرده پس از آن بطرف شمال رهسپار شدند هنوز خیلی از عکادور نشده بودند نماینده پاپ کسی را در پی آنان فرستاد که خبر دهد که پاپ جدید انتخاب و بنام (گریگوردهم) نامیده شده است اکنون میتوانند خواهشها و درخواستهای پادشاه مغولستان را پذیرفته و انجام دهند اینان با کشتی مسلحی که پادشاه آرمن داده بود سوار شده و بسوی عکا باز گشتند .

پاپ مسافران را استقبال کرد و با آنان خیلی گرم گرفت نامه هائی برای خان نوشته و دو کشیش به راهی ایشان به دیار تاتار فرستاد تا در آنجا به وعظ و خطابه و ارشاد مشغول گردند و مردم بت پرست را بسوی خدای یگانه راهنمایی کنند .

مقداری هدیه و تحفه که خود پاپ هم تبرک کرده بود برای خان هدیه فرستاد . همه در کشتی نشسته بسوی (لایلسوس) حرکت کردند ! تصادفاً در کشور ارمن جنگی شروع شد گرفتاریها برای باردیگر آغاز گردید و پادشاه مصر خرابی زیادی به ارمنستان وارد کرد همه بسختی و بدبختی دچار شده بودند دو کشیش اعزامی ترسیدند طاقت مسافرت را در خود ندیدند ناچار بکار مراجعت نمودند و تمام نامه ها و هدیه ها را باین دو برادر دادند .

نیکولو و برادرش مافیومار کو در این سفر خیلی زحمتها کشیدند فشارها دیدند تا بالاخره بتندرستی از خاک ارمن و بیابانها و صحراها گذشته بطرف شمال شرقی راه پیمودند در راه خبردار شدند که خان بزرگ در شهر بزرگی بنام (کلمنفو) اقامت دارد قصد آنجا را کرده و براه افتادند پس از سه سال سفر طولانی که رنج و زحمت فراوان دیده بودند سلامتی بدر بار خان بزرگ مغولستان نائل شدند کوبلای خان بزرگ فرنگیانرا در مجلس باشکوهی پذیرائی و ملاقات کرد آنان داستان سفارت پاپ را گفته هدیهها و نامه و روغن مقدس را تقدیم داشتند .

پس از آن از نیکولو پرسید که این جوان کیست؟ چه نخستین دفعه ای بود که پادشاه مغول مار کو را دیده بود در پاسخ گفت غلام شما فرزند من است خان شاد شده امر کرد که در ردیف درباریان او قرار بگیرد برای این جوان خیلی سخت بود که در دربار مغول باشد خیلی از ظرافت و نوازش و هوش شهریار تاتاری در تعجب شد !!

مار کو زبان تاتاری را نیکو آموخت و عادات و رسوم آنانرا بزودی فرا گرفت !! خان بزرگ او را از نزدیکان خویش قرارداد بواسطه هوش و قریحه سرشارش خیلی او را دوست میداشت و برای انجام کارهای بزرگ و مهم بعضی از جاهای کشور اعزام میداشت .

مار کو بهترین روشی او امر خانرا انجام داد از تقدیم گزارشها و گفتارها و چگونگی احوال رعیت و سفرهائی که بعرض میرسانید پادشاه شادان و مترنم میشد مدت اقامت مار کو و پدر و عموی وی در دربار مغول هفده سال طول کشید مار کو کاملاً آشنا بمحیط و وضعیت زندگانی عمومی و خصوصی مغولها گردید چه همه چیز را با چشم دید یا از مردمان راستگو میشنید هر چه را که دید و یاشنید همه را برای تدوین و تألیف سیاحت نامه خود مهیا میکرد !

در این مدت طولانی که فرنگیان در مغولستان بودند خیلی ملول شدند ! و بفکر وطن و خانواده خود افتاده و امیدوار بودند که خان بزرگ پیرو ناتوان گشته و بزودی فوت کند و شاید دیگر نتوانند دوباره باز گشت بوطن خود نمایند ! خان بزرگ اجازه بازگشت نمیداد اصرار داشت که در همانجا باشند آنان بایی میلی و اکراه اقامت

کردند ، منتظر فرصت بودند تا وقت مناسبی بدست آورند و دوباره مراجعت کنند تا اینکه (ملکه بلغان) زن (ارغون) نماینده نزدخان بزرگ فرستاده خواهش کرد تا زنی از خانواده زن متوفی برای او روانه سازند !

تصادفاً نماینده ارغون این سیاحترا ملاقات کرد !! در نزدخان خواهش و کوشش کردند که تقاضای ارغونرا بپذیرد دختر قشنگی که با تربیت و جمیله بنام (کوجاتین) نامیده میشدا انتخاب نمود ! اسباب سفر را فراهم ساختند که بهمراهی نماینده ارغون حرکت کنند !!

مؤکب ملکه جدید تا تار مدت هشت ماه تمام در راه بود خیلی باو سخت گذشت و خبر رسید که جنگهای جدیدی در غرب ما بین امیران تاتاری آغاز شده است !! رفتن بسوی خراسان خطرناک است ناچار قافله بازگشت کرد !! در این موقع مار کوبولو از سفر دریائی خود که در دریای جنوبی جزایر شرقی رهسپار شده بود برگشته و بخان گفت که سفر دریا در این نواحی خیلی امن است . نماینده ارغون این گفتار را هم قبول کرده و با فرنگی ها گرم گرفت قرار گذاشتند که ازخان بزرگ خواهش نمایند که عروس را از راه دریای هند که راه امنی است نزد پادشاه مغول ببرند چون فرنگیها در دریانوردی استاد و ماهر بودند ، بهمراهی آنان این سفر دریائی انجام پذیرد .

چون اینان در نزدخان بزرگ اصرار و خواهش کردند ، خان بزرگ از روی بی میلی قبول کرد !! فرنگیان را نزد خود خواند و باهمربانی و نوازش آنانرا مخاطب قرارداد ! که این سفر را قبول کنند و قول دهند که پس از دیدار فامیل و وطن بمغولستان مراجعت نمایند !!

جواز مسافرت امپراطوری<sup>۱۱</sup> هم داده شد بنام سفیر و نماینده مخصوص دربار مغول فرنگیانرا نزد شهریاران فرانسه و اسپانیا و سایر شهریاران نصرانی گسیل داشت ! چهارده کشتی بزرگ از برای حرکت مهیا کرد مقداری جواهرات نفیس بآنان هدیه داد همه بکشتیها سوار شدند و امیره دختر تاتاری هم همراه آنان بود در مدت سه ماه بجاوه رسیدند پس از آن از دریای هند گذشته و بسرحد شهریار مغولی نزدیک شدند این مسافرت مدت هیجده ماه طول کشید در این مدت دراز صدها نفر کشتیان و دونفر از نمایندگان

پادشاه مغول مردند تنها یکنفر نماینده باقی ماند .

وقتی که بمقصد رسیدند دانستند که ارغون مرده و چون فرزند کوچکی داشت عمویش کیاکائو جانشین برادر زاده خود بتخت سلطنت رسیده است قرار گذاشتند عروس تاتاری را بفرزند پادشاه متوفی بدهند و زن پدر تبدیل بزنی پسر گردید .  
چند ماهی فرنگیان در آنجا بسر برده و رفع خستگی کردند و به استراحت زیست نمودند .

(کیاکائو) جایزه های شاهانه بایشان بخشید امر کرد که همه جا آنانرا گرامی داشته و با کمال احتیاط و مواظبت پاس خاطر آنانرا بجا آورند هر سختی که پیش آید باید مأمورین و وسایل آسودگی سفر مسافران را فراهم سازند آنان هم به ترابوزان رسیدند دانستند که خان بزرگ مرده است از آنجا به قسطنطنیه شتافته و از آنجا به بیزنطنیه مراجعت کردند با کمال سلامتی و امنیت در سال ۱۲۹۵ بوطن خود بازگشت نمودند

پس از ورود این فرنگیان تاتاری داستانهای شگفتی از مسافران جدید گفتگو مینمودند و میگفتند وقتی که وارد بیزنطنیه شدند لباسهای مغولی در برداشته و بالهجه تاتاری صحبت میکردند و زبان مادری خود را تقریباً از خاطر برده بودند !!

پس از چندی آن لباسها را ترك کرده جواهرات را از خود دور ساخته و لباس فرنگی پوشیدند کم کم بشره آنان هم تبدیل چهره فرنگیان شد .

مار کوپولو مدت زیادی در فامیل اقامت نکرد چه آنکه جنگ مابین بندقیه و جنوه در گرفت و چون خاندان پولو از ثروتمندان و هوشمندان آن سامان بودند همپای سفر شدند و مار کو متصدی کشتیبانی خانواده خودش و با (استول اندر باواند) صاحب بندقیه در هفتم سپتامبر حرکت کردند مار کو اسیر دشمن وزندانی شد و او را بطرف جنوه بردند سه سال تمام در آنجا بود و بیشتر سرگذشت خود را بزبان فرانسه خیلی سستی به رفیق اسیر خود میگفت و او املاً میکرد در سال ۱۲۹۹ به بندقیه رفت و پس از آن کی ازدواج کرد .